چو ایران نباشد تن من مباد

ایرانِ امروز و بحران‌هایش

چالش‌های بزرگ پیش‌روی کشور و راه‌حل‌های دانش‌بنیان آنها

فریدون علی‌مازندرانی . حسن فتاحی . مصطفی روستایی

ایران از نو قد راست خواهد کرد. من در قعر ضمیر خود احساسی دارم؛ مانند گواهی گوارا و مبهمی که گاه‌به‌گاه بر دل می‌گذرد و آن این است که رسالت ایران به پایان نرسیده است. شکوه و خرمی ایران، به او بازخواهد گشت. من یقین دارم که ایران می‌تواند قد راست کند، کشوری نام‌آور و زیبا و سعادتمند شود و آن‌گونه که درخور تمدن و فرهنگ و سالخوردگی اوست، نکته‌های بسیاری به جهان بیاموزد. این ادعا بی‌شک کسانی را به لبخند خواهد آورد. گروهی هستند که اعتقاد به ایران را اعتقادی ساده‌لوحانه می‌پندارند؛ اما آنان که ایران را می‌شناسند، هیچ‌گاه از او امید برنخواهند گرفت.

محمد اسلامی‌ندوشن

نوشتن این مقاله بلند را که از مدت‌ها پیش در فکر نگارش آن بودیم، در حالی آغاز می‌کنیم که این روزها زلزله‌ای تازه بخشی دیگر از کشورمان را در آذربایجان غربی-خوی، با مشکلی جدی روبه‌رو ساخته است و هم‌میهنان عزیزمان در آنجا گرفتار این رویداد طبیعی زمین شده‌اند. بی‌شک خوانندگان عزیزمان می‌دانند که زلزله در کشور ما از رگ گردن نزدیک‌تر است. زلزله پدیده‌ای است کاملا طبیعی با زاستاری و هیچ داستان ماورایی ندارد. روباروشدن با آن هم نیازمند درایت و هوشمندی و مدیریت است. پیش از آغاز این مقاله با تمام هم‌میهنان عزیزمان در خوی و روستاهای آن نهایت همدلی و همدردی خود را ابراز می‌کنیم. خبر دقیق داریم که از جای‌جای ایران، مردم خوب کشورمان، مثل همیشه آستین همت را بالا زده‌اند و در حال امدادرسانی‌اند. نویسندگان این مقاله هم با توجه به توانایی‌ها و امکانات‌شان در کنار دیگر عزیزان در چند روز گذشته برای امدادرسانی انجام وظیفه کرده‌اند. درحال‌حاضر گروه‌های مردم‌نهاد خوبی مشغول یاری‌رساندن هستند و امیدواریم نهادهای دولتی مانند هلال‌احمر و ارتش هم با نهایت توان فنی-ماشین‌آلاتی-نیروی انسانی و زیرساختی، هرچه بیشتر به یاری مردم بشتابند. ایران عزیزتر از جانمان، روزهای بسیار دشواری را در این بُرش و برهه از تاریخ بلندبالای چندهزارساله‌اش می‌گذراند. ایران و ایرانی‌ها، روزهای سخت بسیار دیده‌اند. زمانی بوده که امپراتوری پرابهت هخامنشی که همواره سبب سربلندی این سرزمین بوده است، فروریخته و دوباره برخاسته. زمانی بوده که مهاجمان مختلف وحشیانه تاخته‌اند، زمانی بوده که اصفهان اشغال شده، جنوب ایران اشغال شده، زمانی بوده که تیر عثمانی و روس به قلب ایران خورده، زمانی بوده که رگ امیرکبیر را زده‌اند، خرمشهر اشغال شده، قحطی و بیماری آمده و موارد بسیار دیگر، اما ایران هر بار قد راست کرده است. در این دوره هم رویدادهای غم‌بار کم نبوده و نیستند. در صدر مشکلات چند ده سال گذشته، شاید بسیاری تورم و تحریم را نام ببرند، شاید زیر خط فقر بودن میلیون‌ها ایرانی را نام ببرند؛ اما به باور ما ازدست‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی و نیروی تخصصی از همه جانکاه‌تر است و دلیل آن را در این نوشتار نشان خواهیم داد. اگر جامعه از نیروی انسانی تهی شود، خورشید توسعه غروب خواهد کرد. در تمام سال‌هایی که در صفحه علم روزنامه «شرق» نوشته‌ایم، از بزرگ‌ترین دغدغه‌های ما، توسعه ایران بود و هست و خواهد بود؛ بنابراین وقتی فقدان نیروی انسانی متخصص و سرمایه اجتماعی را بزرگ‌ترین خطر می‌شماریم، به این معناست که مهم‌ترین عامل حل بحران‌ها و مشکلات را عامل انسانی می‌دانیم. در این مقاله قصد داریم از ۱۴ بحران اساسی کشور نام ببریم و به ساده‌ترین زبان ممکن، بدون واردشدن به بحث‌های تخصصی، آنها را واکاوی کنیم. نه نمودارهای تخصصی را نشان خواهیم داد و نه از واژگان دشوار بهره خواهیم جست. این رویه را در مقاله‌ای که سال قبل و یک روز مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری، هم داشتیم و به زبان بسیار ساده برای رئیس‌جمهور درباره «درس‌هایی از دانش و فناوری» گفتیم و در همین صفحه علم روزنامه «شرق» چاپ شد. شاید برخی بگویند چرا چنین ابرچالش‌هایی را در صفحه علم منتشر می‌کنیم؟ پاسخ این است که در جهان امروز بحران‌ها از دریچه دانش و فناوری حل می‌شوند. امروزه سیاست با فناوری و دانش و نیروهای متخصص درهم‌تنیده شده و راه‌حل‌های واقعی ابرچالش‌های ایران هم از جنس دانش است، چه دانش علمی و مهندسی و چه دانش سیاسی و علوم انسانی.

۱-آب

به باور ما نخستین و اساسی‌ترین بحرانی که جامعه دیروز و امروز و فردای ایران با آن روبه‌روست، بحران آب است. آب در ایران همواره کیمیا بوده و ارزشمند. حقیقت این است که ایران کشوری پرآب نیست؛ بنابراین باید برای هر لیتر آن در هر بخشی برنامه داشت. قدیمی‌ها می‌گفتند آب مایه حیات است و ما می‌خواهیم تأکید کنیم آب عامل بقای تمدنی ایران است. بحران آب از هر خطری، خطرناک‌تر است و هرچه پیش‌تر می‌رویم، وضعیت بدتر می‌شود. دولت‌ها در ایران این میراث را برای هم به یادگار می‌گذارند و گویی توان یا اراده‌ای برای حل اساسی آن نیست. خاستگاه بحران آب دلایل گوناگونی دارد؛ اما یکی از مهم‌ترین آنها رشد سریع جمعیت بود و توزیع نامتقارن جمعیت. تأکید می‌کنیم این یکی از عوامل است. اشاره کردیم که ایران و اساسا منطقه خاورمیانه از مناطق بحرانی آب است و سخت نیازمند مدیریت آب چه به شکل حقیقی آن، چه پشت سد و چه در لایه‌های زیرین زمین، و چه به شکل آب مجازی. آب مجازی به ساده‌ترین زبان ممکن یعنی مقدار آبی که برای تولید یک محصول، برای نمونه یک کیلو گوشت گاو یا یک کیلو سیب استفاده می‌شود. حال با آگاهی از وضعیت آبی سرزمینی، دو بخش از کشور بر بحران آب می‌افزاید. یکی بخش کشاورزی و دیگری بخش صنعت. هر دو مورد را می‌توان در قالب مقاله‌ای واکاوی کرد؛ اما به کوتاهی باید اشاره‌کنیم کشاورزی در ایران با منابع آبی همخوانی ندارد؛ همچنین راه‌اندازی برخی واحدهای صنعتی هم با خیال اینکه توسعه و خودکفایی می‌آورد، بر بحران آب می‌افزاید. بگذریم از این موضوع که حتی دو واژه «توسعه» و «خودکفایی» هم در میان متصدیان به‌درستی تعریف متناسب با جهان مدرن امروز ندارد. آب در ایران با سوءمدیریت روبه‌روست و کارشناسان بسیاری، از محسن رنانی اقتصاددان گرفته تا محمدحسین پاپلی جغرافی‌دان درباره بحران آن سخن گفته‌اند. بحران آب هنوز روی سخت خود را به ما نشان نداده و صرفا مردم با اخبار فروچاله و نشست زمین و برداشت بیش‌ازحد و مواردی چنین، با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ اما بحران آب می‌تواند آینده تمدنی ایران را نشانه بگیرد، توزیع جمعیتی کشور را و حتی آهنگ مهاجرت را به‌شدت نشانه بگیرد. بگذارید این بخش را با این هشدار تمام کنیم که جنگ‌های بعدی خاورمیانه می‌تواند بر سر آب و منابع آبی باشد. جدالی که هم‌اکنون هم با ترکیه و افغانستان زیر سلطه طالبان به‌نوعی آغاز شده است. حل بحران آب در سه چیز است. نخست داشتن نیروی متخصص کافی، سپس برنامه جامع که راهکار و راهبرد و مدیریت داشته باشد و بتواند توانمندانه با مافیای آب مبارزه کند و درنهایت نیازمند فناوری‌های نوین است تا بر بحران چیره شود.

۲-انرژی

اگر از بچه‌های دبیرستانی بپرسید انرژی یعنی چه، خواهند گفت: توانایی انجام کار. یا اگر بخواهیم در یک کلمه کوتاه بگوییم، انرژی یعنی کارمایه. اما ما می‌خواهیم کمی با این تعریف بازی کنیم و بگوییم در یک مقیاس بزرگ مانند کشور، انرژی یعنی توانایی توسعه‌یافتگی. انرژی یعنی قابلیت یا کمیت اندازه‌پذیر برای اداره موتور کشور. انرژی همان‌طور که هر شاگرد دبیرستانی می‌داند، می‌تواند به شکل‌های گوناگون، یعنی انجام کار یا تولید گرما یا نور یا مواردی شبیه به این فهمیده و سنجیده شود. در جهان سیاست می‌توان برخی شاخص‌ها را از دریچه انرژی دید. برای نمونه، در ایران روزانه چقدر بنزین مصرف می‌شود؟ تولید داخلی فراورده‌های سوختی چقدر است؟ هدررفت انرژی در واحدهای صنعتی و خانگی کل کشور چقدر است؟ توان تولید انرژی پاک در کشور چقدر است؟ هزینه تولید انرژی در کشور در بخش‌های مختلف چقدر است؟ اگر از مردم عادی بپرسیم که چه درکی از انرژی دارند، آنها یا به افت فشار یا قطع گاز در زمستان اشاره خواهند کرد یا به قیمت افزایش‌یافته قبض برق و گاز و آب. اما موضوع فراتر از این است. انرژی کلید توسعه‌یافتگی کشور است و یکی از بحران‌های ایران تولید انرژی است. ساده‌ترین مثال دم‌دستی آن قطع برق است. ظاهر قضیه قطع برق است؛ اما درواقع خبر از بحران انرژی می‌دهد که خود را به شکل از مدار خارج‌شدن یک نیروگاه یا ناکافی‌بودن تولید نشان می‌دهد. از سوی دیگر سرانه مصرف انرژی در ایران بسیار بالاست. برای نمونه میزان مصرف سوخت را می‌توان به انرژی نگاشت کرد؛ بنابراین به دلیل نااستاندارد بودن خودروهای ساخت داخل، آهنگ مصرف در خودروهای داخلی بالاتر از استاندارد جهانی است، سوخت بیشتر یعنی هزینه برای بنزین بیشتر، از سوی دیگر آلودگی ناشی از آن هم بیشتر است. یا مثال ساده دیگر فرسودگی صنعتی برخی واحدها است. فرسودگی صنعتی سبب افزایش مصرف انرژی در آنِ واحد می‌شود و از سویی هزینه نگهداری هم بالاتر است. در مصرف داخلی انرژی هم چنین است. برای نمونه وقتی ساختمان‌ها با استانداردهای سختگیرانه هدررفت انرژی در سرما و گرما ساخته نشوند، نتیجه‌اش درنهایت مصرف بالای انرژی به شکل‌های گوناگون است. جان کلام اینکه ایران با بحران انرژی روبه‌رو است و بهتر است به جای اینکه فکر زمستان سخت اروپا و تکه‌پرانی‌های سیاسی باشیم، به راه‌حل‌های تخصص‌محور کاهش آهنگ مصرف انرژی بیندیشیم. بار دیگر تأکید می‌کنیم که انرژی رابطه مستقیم با توسعه‌یافتگی و بحران‌های انرژی دارد.

۳-امنیت

امنیت واژه‌ای است که هر روز بارها و بارها آن را می‌شنویم و در موارد بسیار به کار می‌بریم. نخست باید تعریفی از واژه امنیت داشته باشم. ساده‌ترین تعریف از امنیت چنین است: شرایطی که در آن فرد یا افراد یا گروهی مشخص یا ساختارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و زیرساختی، در معرض خطر نباشند و امکان مراقبت و محافظت از آنها وجود داشته باشد. در دهه‌های پیشین در ایران از امنیت با نام‌های «امنیه» و «اداره تأمینات» هم یاد می‌شده است. اجازه دهید نخست انواع امنیت را که در جهان مدرن با آن سروکار داریم، نام ببریم و نشان دهیم کشورها در قرن بیست‌ویکم از انواع گوناگون امنیت معنا گرفته‌اند و هرکدام از این شاخص‌های امنیتی در روند توسعه و پایداری و گذر از بحران اثرگذار است. امنیت فردی، امنیت عمومی، امنیت خانواده، امنیت اجتماعی، امنیت داخلی، امنیت خارجی، امنیت ملی، امنیت بین‌الملل، امنیت نظامی، امنیت صنعتی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت روانی، امنیت بهداشتی، امنیت اینترنتی و چند مورد دیگر. حال با توجه به دو مورد بالا می‌خواهیم دو مورد دیگر را هم بیفزاییم: امنیت آبی و امنیت انرژی. امکان اینکه تک‌تک موارد را کالبدشکافی کنیم، وجود ندارد؛ اما چند مورد را به کوتاهی شرح می‌دهیم. پیش‌تر امنیت را به امور نظامی و انتظامی خلاصه می‌کردند. اینکه مرزهای ممالک محروسه از گزند دشمن دور باشد و در شهرها و روستاها، دزدان به مال و جان و ناموس مردم دست‌درازی نکنند؛ اما امروز تعریف امنیت نظامی و انتظامی تغییر کرده است. امنیت انتظامی به سویی رفته که باید دید در هر شهر چه تعداد پلیس برای اجرای قانون و مراقبت از جرائم وجود دارد. اگر برای نمونه به ازای هر صد شهروند ۲۰ پلیس داشته باشیم و به زور پلیس مانع دزدی شویم، این یعنی برای برقراری امنیت انتظامی بیش از حد متعارف انرژی صرف می‌کنیم و یک جای کار ایراد دارد. در حوزه نظامی هم کمینه امنیت این است که به مرزهای فیزیکی کشور حمله نشود. مرزهای متعارف آبی و خاکی و هوایی و امروزه مرز فضایی، کمینه مرزهایی هستند که با امنیت نظامی تعریف می‌شوند. حضور نیروهای نظامی در چارچوب نظم جهانی و در مرزهای استراتژیک و مشارکت در امنیت بین‌الملل و همکاری با نهادهای جهانی یکی دیگر از پارامترهای امنیت نظامی است. امنیت دیگر که مایلیم به آن به کوتاهی اشاره کنیم، «امنیت داده» است. در جهان امروز، امنیت داده با امنیت اقتصادی و صنعتی گره خورده است. اساسا «داده» برای هر کشوری سرمایه است و امکان پیش‌بینی بحران‌ها را ممکن می‌سازد. اجازه دهید خیلی ساده بگوییم. داده می‌تواند حکمرانی را هوشمندانه کند و به عقلانی عمل‌کردن کمک کند، به شرطی که اراده‌ای برای فهم درست از داده و تحلیل‌های مبتنی بر آن باشد. داده‌ها می‌توانند دولتمردان خردمند را در مدل‌سازی یا آینده‌پژوهی کشور یاری رسانند. از سوی دیگر داده‌ها می‌توانند نقاط ضعف کشور را هم برملا کنند. بنابراین امنیت داده‌های صنعتی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مهم است. این گفته ابدا به این معنا نیست که درهای کشور را ببندیم و نخواهیم با دنیا کار کنیم، کمااینکه کشورهای پیشرفته با کل دنیا همکاری‌های گوناگون دارند، اما حواس‌شان جمع است که امنیت داده‌های کلیدی را حفظ کنند و نگذارند، داده‌ها عامل فشار شوند.

۴-اعتماد

اعتماد مفهومی است که از کوچک‌ترین واحدهای انسانی دونفره همچون زن و شوهر یا فرزند با پدر یا مادر تعریف‌پذیر است تا ساختارهای بزرگی همچون رابطه دولت-نفان. نفان برابر درست واژه Nation است. اعتماد را می‌توان به چند معنا گرفت، ازجمله: پشت‌گرمی، دلگرمی، متکی‌شدن و باورمندبودن. در این بخش می‌خواهیم درباره سه نوع اعتماد که در جامعه وجود دارد، صحبت کنیم. نخستین آن «اعتمادبه‌نفس» در فرد به فرد آحاد جامعه است. ممکن است برخی بگویند اعتمادبه‌نفس هر فرد ویژگی شخصی و برآمده از خانواده و تربیت است؛ اما به‌راستی چنین نیست. بخشی از اعتمادبه‌نفس افراد بر اثر تربیت آموزشی و پرورش شکل می‌گیرد. بچه‌ها به مدرسه و سپس دانشگاه می‌روند و بعد وارد بازار کار می‌شوند. بخشی از اعتمادبه‌نفس فرد را نهادهایی بزرگ بر عهده دارند و می‌توانند بر آن بیفزایند یا بکاهند. اعتمادبه‌نفس را در افراد جامعه می‌توان با همبستگی‌اش با دیگر شاخص‌های توسعه فردی و اجتماعی سنجید؛ بنابراین دولت‌ها نمی‌توانند از بحران کاهش اعتمادبه‌نفس مردم شانه خالی کنند. فقط این را بگوییم که فشارهای خارج از تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی می‌تواند اعتمادبه‌نفس مردم را در دستیابی به یک زندگی سعادتمندانه با شاخص‌های سنجه‌پذیر توسعه بکاهد. کاهش اعتمادبه‌نفس یعنی کاهش توان حل مسئله و کاهش مدیریت بحران که خودش را در بحران‌های اجتماعی نشان می‌دهد. بحران دیگری که ایران امروز با آن روبه‌روست، «اعتماد متخصصان» به ساختار مدیریتی کشور است. کاهش این اعتماد نسبت عکس دارد با «مهاجرت متخصصان»، پدیده‌ای که ایران امروز با آن دست‌به‌گریبان است. نمونه آن هم مهاجرت پزشکان متخصص است؛ از کشور عمان گرفته تا آمریکای شمالی. یک نوع اعتماد دیگر که می‌خواهیم از آن نام ببریم، «اعتمادبه‌نفس در بدنه دولت یا حکومت» است. نمی‌خواهیم از واژگان دشوار و تخصصی استفاده کنیم، پس بگذارید خیلی ساده بگوییم. اعتمادبه‌نفس در بدنه دولت و بخش تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آن یعنی اینکه از توانمندی کافی به لحاظ داشتن ساختارها و زیرساخت‌ها برخوردار باشد و اگر هم زیرساخت لازم را نداشته باشد، صادقانه بگوید و برای ایجاد آن برنامه زمان‌بندی‌شده بدهد. شاخص دیگر سنجش اعتمادبه‌نفس دولت، گشوده‌بودن درهای گفت‌وگو با دیگر متخصصان و منتقدان خارج از سیستم است. چه چیزی می‌تواند شاخص اعتمادبه‌نفس یک دولت را کاهش دهد؟ یکی از مهم‌ترین‌شان، نداشتن و تهی‌شدن از نیروی متخصص است. دولت و حکومت بدون بحران وجود خارجی ندارد؛ اما تفاوت در توان حل مسئله است. آنچه در ایران دیده می‌شود، نبود اعتمادبه‌نفس کافی دولت‌ها در حل بحران‌های کشور است.

۵-اقتدار

احتمالا این واژگان را از رسانه‌های داخل کشور شنیده‌اید که برای نمونه، دولت با اقتدار وارد بازار ارز می‌شود تا آن را مدیریت کند. یا دولت با اقتدار در زمینه برخورد با مفاسد اقتصادی برخورد خواهد کرد. واژه «اقتدار» از آن جمله واژه‌هایی است که دولت‌ها بسیار بر به‌کاربردن آن مشتاق‌اند اما دو چیز مبهم است. نخست اینکه برخورد یا حضور اقتدارآمیز یا مقتدرانه چیست و چگونه سنجیده می‌شود؟ دیگر اینکه با چه خط‌کشی و در چه دستگاه مختصاتی آن کنش یا برخورد را اقتدار می‌نامیم؟ نخست بیایید کمی درباره واژه اقتدار صحبت کنیم. اقتدار در جهان سیاست و امور کشورداری یعنی کنش‌هایی که نشانه‌هایی از وجود توانایی، زبردستی، نیرومندی، زورمندی و تاب‌وتوان است. این پنج واژه که نام بردیم، هریک کاربردی دارد. برای مثال اقتدار در حل بحران خشک‌سالی، زورمندی نیست بلکه از جنس توانایی داشتن در حل بحران و تاب‌آوری در برابر پیامدهای آن است. ستاندن حقابه از کشورهای هم‌جوار گاهی ممکن است به اقتدار از جنس نیرومندی و زورمندی نیاز داشته باشد. پس فهمیدیم که اقتدار داشتن هرجا یک معنا و مفهوم دارد و نباید نگاه قدیمی و پیشینی داشت و نباید در دام بازی با این واژه افتاد. حال اجازه دهید به چند مثال ساده که با واژه اقتدار گره‌خورده نگاهی بیندازیم. نخستین مثالی «اقتدار منافع ملی» است. اقتدار منافع ملی یعنی اینکه در هر حالی و هر زمانی حفظ منافع ملی بر هر چیز دیگر مقدم باشد و دولت یا حکومت این توانایی و این زبردستی و این نیرومندی را داشته باشد که در مقابل زیاده‌خواهی گروه‌هایی که منافع فردی و گروهی‌شان را بر منافع ملی ترجیح می‌دهند، بایستد. اقتدار منافع ملی یعنی اینکه اگر لازم باشد با دشمن مذاکره کنیم و اگر لازم باشد با دشمن مصالحه کنیم و بسیاری اگرهای دیگر تا منافع ملی حفظ شود. همان‌طور که برای منافع ملی با عراق دوره صدام جنگیدیم و برای منافع ملی عاقلانه پای میز مذاکره نشستیم. مواردی مانند منافع ملی و یکپارچگی سرزمینی شاخص‌هایی هستند که باید با اقتدار به خاطرش کنش مناسب داشت. اقتدار دیگری که یک دولت یا حاکمیت باید داشته باشد، دو مسئله «رواداری» و «اصل کمترین تنش» است. بین حاکمیت و مردم همواره اصطکاک وجود دارد. اساسا میزان این اصطکاک مانند میزان تورم است. همان‌طور که تورم زیر سه درصد می‌تواند در زایایی و پویایی اقتصاد مفید باشد و تورم دورقمی کمرشکن است؛ چنانچه ایرانی‌ها چندین و چند سال پی‌درپی است تجربه‌اش را دارند، اصطکاک اندک میان حاکمیت و مردم که خود را به شکل نقد بدون لکنت نشان می‌دهد، برای کشور می‌تواند مفید باشد. برخلاف تصور سده‌میانه‌ای برخی، اقتدار حکومت در این است که در برابر اصطکاک‌های ایجادشده میان خودش و مردم، روادار باشد و از اصل کمترین تنش پیروی کند. این شاخص، یعنی رواداری و اصل کمترین تنش زمانی حاصل می‌شود که حاکمیت خود را ارباب نداند بلکه مدیری بداند که از سوی مردم نمایندگی دارد تا با بهینه‌ترین حالت ممکن کشور را مدیریت کند. بگذارید به زبان ساده‌تر بگوییم. اگر حاکمیت رواداری و اصل کمترین کنش را لحاظ نکند، حل بحران‌ها با صرف انرژی زیاد و زمان زیاد ممکن خواهد شد؛ اگر بشود. یعنی دو عامل زمان و انرژی بیش‌ازحد مجاز صرف خواهد شد. همچنین وضعیت می‌تواند به سمت درگاشت یا آنتروپی بیشتر برود و دوباره بازگرداندن سامانه به حالت تعادلی با صرف زمان و هزینه و انرژی همراه است. یادمان باشد که نه حکومت‌ها و نه مردم صبر در برابر ناترازمندی جامعه صبر بی‌حد ندارند و سامانه خیلی زود به حالت بحرانی می‌رود. سه نوع اقتدار دیگر را هم به دلیل محدودیت واژگان فقط نام می‌بریم و شرح آن باشد برای بعد. اقتدار نظامی، اقتدار امور خارجه‌ای و اقتدار اقتصادی. فقط این نکته را اشاره کنیم که اقتدار قرن بیست‌ویکمی نیازمند نیروی کارآمد متخصص و سرمایه اجتماعی و اعتماد و مدیریت هوشمندانه است.

۶-انزوا

ایران و تنهایی‌اش. ایران و تنهایی‌اش عنوان کتابی است از پژوهشگر بلندآوازه کشورمان، زنده‌یاد اسلامی‌ندوشن که چند سال پیش در کانادا چشم از جهان فروبست و پیکرش به امانت در خاک آنجا آرمیده است. موضوع کتاب درباره موضوعات دیگری است؛ اما ما این دو واژه را وام گرفتیم تا به یکی از بحران‌های کنونی کشور بپردازیم. ایران در انزوا است. نیازی نیست درباره واژه انزوا توضیح بدیهی بدهیم و یک‌راست می‌رویم سر اصل مطلب. ایران عزیزتر از جانمان، یک انزوای تاریخی دارد و یک انزوای جغرافیایی. انزوای تاریخی‌اش به این دلیل است که ایران در میان همسایگانش که برخی کشورهای نوبه‌پاخاسته‌اند و برخی با وجود آنکه قدمت سرزمینی دارند، سابقه کشورشدن‌شان به گرد پای ایران هم نمی‌رسد. ایران؛ اما نخستین دولت-نفان یا دولت- مردم در جهان است که با امپراتوری شکوهمند هخامنشی آغاز می‌شود. در این مورد، واژه انزوا را به کار می‌بریم تا نشان دهیم تا چه اندازه با کشورهای همسایه‌اش تفاوت دارد. انزوای دیگر برآمده از جبر جغرافیای سیاسی است. بخش زیادی از همسایگان ایران کشورهای عرب‌زبان هستند و رابطه میان ایران و اعراب از گذشته‌های دور تا به امروز ترش‌وشیرین بوده است. در جنگ هشت‌ساله کشورمان، کسر بزرگی از اعراب کنار صدام ایستادند و حتی صدام نام جنگ هشت‌ساله را که برای ما دفاع ملی-میهنی بود، قادسیه گذاشته بود. کشورهای بالادست هم جملگی باقی‌مانده شوروی فروپاشیده هستند. بنابراین ایران هم به لحاظ تاریخی و هم جغرافیای سیاسی تنهاست. اما این تمام داستان نیست. بخش مهمی از انزوای امروز کشور برآمده از سیاست‌گذاری است و می‌خواهیم آن را به چند دسته بخش‌بندی کنیم. انزوای نظامی، انزوای سیاسی، انزوای صنعتی، انزوای علمی و انزوای اقتصادی. تنش‌های حل‌نشده با غرب سبب شده تا دچار انزوای سیاسی شویم و در مناسبات جهانی نتوانیم خوب یارگیری کنیم. می‌توان گفت عموم ایرانی‌ها هم به لحاظ پیشینه تاریخی و هم به لحاظ شناختی که از توانمندی‌های ایران دارند، بر این باور استوارند که ایران باید بازیگر مهم منطقه‌ای و جهانی باشد و به زبان ساده به اندازه وزنش اثرگذاری سیاسی و اقتصادی و... داشته باشد؛ اما چنین نیست. زمانی نه‌چندان دور در ایران گفتمانی حاکم بود که می‌خواست در جهان عدالت‌گستری کند، این در حالی است که ایران بیش از هر چیزی مسئول توسعه و منافع ملی و منافع بین‌المللی باید باشد. جان کلام اینکه انزوا آفت توسعه است و آفت پرتوان شدن کشور در تمام زمینه‌ها. برای نمونه به دلیل تنش‌های سیاسی درازمدت، دچار انزوای علمی شده‌ایم. انزوای علمی سبب شده نتوانیم با دنیا به حد مطلوب مشارکت دانشی داشته باشیم، به‌ناچار برای دستیابی به برخی چیزها ناچاریم با صرف هزینه و زمان، خودمان دست‌به‌کار شویم. در این میان برخی نیروهای متخصص را از دست می‌دهیم. نبود نیروی متخصص خودش را در پروژه‌های صنعتی، از نفت و گاز گرفته تا صنایع نظامی، نشان می‌دهد. انزوای سیاسی هم سبب می‌شود تا بیش‌ازپیش کار گره بخورد. تحریم‌ها هم بر بحران می‌دمند و اوضاع بغرنج‌تر می‌شود. خروجی چنین وضعیتی این است که مثلا ناچار می‌شویم از روسیه جنگنده بخریم و درد اینجاست که ایران می‌توانست کشوری باشد که خودش سازنده باشد یا می‌توانست در ساخت پیشرفته‌ترین جنگنده‌ها مشارکت داشته باشد. بماند که فروشنده‌ها، از یک پیچ گرفته تا یک جنگنده اداواطوار هم دارند؛ این در حالی است که همان فروشنده‌ها برای دیگر کشورها نه‌تنها ناز و ادا ندارند؛ بلکه تلاش می‌کنند تا در مزایده و رقابت برنده هم بشوند. ما مثال جنگنده را زدیم؛ اما این وضعیت در دیگر بخش‌های صنعتی هم وجود دارد. آفت دیگری که انزوا با خود می‌آورد، رشد فساد و رانت است که دیگر به آن نمی‌پردازیم.

۷-اقتصاد

بگذارید این بخش را با این جمله آغاز کنیم که اقتصاد یک علم است. دانش اقتصاد این روزها بسیار هم گسترده و پیچیده شده است. از ریاضیات پیشرفته و فیزیک گرفته تا روان‌شناسی تکاملی و اجتماعی با آن گره خورده. بار دیگر تأکید می‌کنیم که اقتصاد یک دانش است و در دانش با شاخص‌های اندازه‌پذیر و مدل‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر سروکار داریم. یعنی وقتی می‌گوییم رشد اقتصادی داریم، باید با عدد و رقم و نمودار آن‌هم عددهای صحت‌سنجی‌شده، نشان دهیم. اینکه بگوییم مثلا آینده اقتصاد را روشن می‌بینیم و سفره مردم پررونق خواهد شد، زیربنای اقتصادی ندارد و بیشتر به سخنان کلی می‌ماند. بحران اقتصادی از شاخص‌ترین و پررنگ‌ترین بحران‌های ایران است. آن‌چنان که دیگر نه کتمان‌پذیر است و نه برایش درمانی در زمان مناسب دارند. عموم مردم بحران اقتصادی را در دو واژه خلاصه می‌کنند: گرانی و تورم. وقتی هم مثال می‌زنند، به قیمت سکه و طلا، مسکن و اجاره‌بها، دلار و دیگر خدمات اشاره دارند. اما می‌توان تعریفی ژرف‌تر هم ارائه داد. بحران اقتصادی یا بحران مالی، به رده زیادی از بحران‌ها اشاره دارد که طی آن بخش مهمی از سرمایه یا منابع مالی، ارزش اسمی خود را از دست می‌دهد. در اینجا از چندین نوع بحران اقتصادی نام می‌بریم: بحران بانکی یا بحران صندوق‌های سرمایه‌گذاری، بحران ارزش پول ملی، بحران حباب‌ها و سقوط‌ها، بحران مالی بین‌المللی، بحران رشد منفی تولید ناخالص ملی، بحران رکود اقتصادی درازمدت، بحران تورم دورقمی درازمدت، بحران بازارهای مالی، بحران زیان انباشته، بحران ناهمخوانی بدهی و دارایی، بحران کسر بودجه و چندین مورد دیگر. یافتن مثال و مصداق برای این موارد را بر عهده خوانندگان می‌گذاریم و فقط به دو مورد از پیامدهای بحران اقتصادی می‌پردازیم. داده‌های رصدخانه مهاجرت کشور نشان از آن دارد که آهنگ مهاجرت در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۲۰ چهار برابر شده و از مهم‌ترین دلایل مهاجرت هم مشکلات اقتصادی است. از سوی دیگر آن بخش از جامعه که نیروی کار به شمار می‌رود، در سن ازدواج است و فرزندآوری، به واسطه بحران اقتصادی دچار آسیب شده است. اگر قصه‌بافی را کنار بگذاریم، بخش بزرگی از مشکلات، از تجرد جوانان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ گرفته تا اعتراض‌های خیابانی، ریشه‌های اقتصادی دارد. اما مسئله مهم اینجاست که اقتصاد علم است و نیازمند نگرش علمی و نیازمند متخصصان کاربلد. بنابراین اگر فرض کنیم کشور همین فردا صاحب صد میلیارد دلار بشود، اگر برایش برنامه‌ای ساختارمند تدوین نشود، خیلی زود تمام خواهد شد؛ کمااینکه تجربه‌اش را داریم. کیست که نداند تحریم‌ها اثر ویرانگری بر اقتصاد دارند، اما از تصمیم‌های نادرست اقتصادی هم غافل نشویم. اقتصاددانان کشور بارها درباره برخی تصمیم‌های نادرست اقتصادی هشدار داده بودند، اما افسوس شنیده نشدند. دورنما چنین می‌نماید که آینده اقتصاد ایران دشوار خواهد بود. از یک سو صادرات و واردات با مشکلاتی روبه‌رو است، از سوی دیگر داشته‌های ما برای عرضه در بازار جهانی رقیبان سرسخت دارد. برای نمونه هم نفت و هم گاز ایران رقیب دارد. از سوی دیگر مسیرهای انتقال انرژی می‌تواند طوری باشد که شامل ایران نشود و چندین عامل دیگر. بنابراین حل این مسائل نهایت درایت را می‌طلبد.

۸-اعداد

هر سه نویسنده همین مقاله، ۲۷ خرداد ۱۴۰۰، در مقاله‌ای که بالاتر از آن یاد کردیم، خطاب به رئیس‌جمهوری اشاره کرده بودیم که اعداد سخن می‌گویند و معنا دارند. از گالیله نقل‌قول آورده بودیم که ریاضیات زبان طبیعت است و سپس اشاره کرده بودیم حکمرانی هوشمندانه مبتنی بر اعداد درست است. هنوز هم داستان چنین است. یکی از بحران‌های ایران «اعداد» است. ما این اعداد را به پنج رده بخش‌بندی کرده‌ایم. نخست اعداد معنادار هستند. اینها اعدادی هستند که جنبه تبلیغاتی ندارند. برای مثال میزان مصرف سوخت در کشور، میزان تصادف‌های رانندگی منجر به مرگ، میزان پیشرفت واقعی پروژه‌های کلان، شاخص فلاکت، تورم و نرخ تورم، بی‌کاری و نرخ بی‌کاری. خوانندگان توجه دارند که میان یک شاخص و نرخ آن شاخص تفاوت وجود دارد. این چنین عددهایی معنادار هستند و حتی کاهش یک‌درصدی یا افزایش یک‌درصدی خودش را نشان می‌دهد. مثلا اگر میانگین شاخصی ۱۰هزار باشد و سالانه ۱۰ درصد از میزان آن کاسته شود، در دو سال به عدد هشت‌هزارو صد خواهیم رسید. برخی اعداد که بیان می‌شوند، بی‌معنا هستند؛ مثلا وعده حل مشکلات اقتصادی در صد روز یا ساخت یک میلیون مسکن. از این جهت می‌گوییم بی‌معنا هستند، چون ناگفته پیداست نشدنی است. رده بعدی اعداد، عددهای دستکاری‌شده هستند. توضیح بیشتر را برعهده خوانندگان می‌نهیم. رده دیگری از اعداد، عددهای سفارشی هستند. مثلا سفارش می‌دهند تا تولید کالایی به فلان مقدار برسد تا از آن بهره تبلیغاتی ببرند؛ درحالی‌که برای فروش آن محصول فکری نشده است و در نهایت تولید آن منجر به سوددهی نمی‌شود. یکی دیگر از بحران‌های عددمحور کشورمان، مقایسه‌های نادرست است. عددهای مقایسه‌ای دو دسته‌اند؛ یکی عددهایی که در مناسبت‌های خاص به کار می‌برند و مثلا می‌گویند قبل از سال ۵۷ این تعداد روستا برق داشت و حالا این تعداد روستا برق دارد. رده دیگر این عددهای مقایسه‌ای نیز چنین است که در گزارشی می‌گویند در اروپا فلان کالا یا فلان خدمات اجتماعی فلان مقدار گران شد و در نهایت نتیجه دلخواه می‌گیرند. این پنج رده از اعداد که نام بردیم ممکن است در تبلیغات و در کوتاه‌مدت به کار آید، اما در بلندمدت تأثیر بسیار بدی روی اعتماد عمومی و ثبات اقتصادی می‌گذارد. اجازه دهید جان کلام این بخش را در یک جمله کوتاه کنیم: اعداد در جهان دانش، سیاست و مدیریت، برای بازی نیست، بلکه برای برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی هم نیازمند نیروی متخصص و سازمان برنامه‌ریز مستقل از فشار است.

۹-اصلاحات

واژه «اصلاحات» از آن دسته واژگانی است که بسیار به آن جفا شده است. هرکسی خواسته خود را متمایز و به قول قدیمی‌ترها منورالافکار و روشنفکر جا بزند، به این واژه چسبیده است. بگذریم از اینکه یکی از جریان‌های سیاسی کشور هم با همین نام شناخته می‌شود! ما می‌خواهیم به کوتاهی بگوییم اصلاحات باید در مسیر مراحل سه‌گانه «رشد، پیشرفت و توسعه» باشد و اگر به مرحله توسعه رسید، آن وقت نامش اصلاحات است. به کوتاه‌ترین و ساده‌ترین زبان ممکن، رشد یعنی تکثیر وضع موجود، پیشرفت یعنی ارتقای سخت‌افزاری در کنار تکثیر و توسعه یعنی ارتقای عامل انسانی با بهره‌مندی از آموزش. برای مثال اگر مدرسه‌ای داشته باشیم و دو مدرسه دیگر شبیه آن بسازیم، در ساخت مدرسه رشد داشته‌ایم. اگر مدرسه‌ها را به تجهیزات پیشرفته و سالن کامپیوتر و سالن مطالعه و... مجهز کنیم، پیشرفت داشته‌ایم و اگر کتاب‌های درسی را به‌روزرسانی کنیم، آموزگاران را به دوره‌های جدید بفرستیم، روابط میان آموزگار-دانش‌آموز را ارتقا دهیم، در مسیر توسعه قرار گرفته‌ایم. بهترین امکانات با آموزگارانی عصبی و دانش‌آموزانی مضطرب، ابدا توسعه به شمار نمی‌رود. از سوی دیگر اصلاحات باید بتواند به چند پرسش پاسخ دهد. چه چیزی را باید اصلاح کنیم؟ چگونه باید اصلاح کنیم؟ چرا باید اصلاح کنیم؟ چه کسی یا کسانی مسئول اصلاح هستند؟ چگونه از میزان و اثربخشی اصلاح اطمینان یابیم؟ دلیل اینکه تاکنون اصلاح نشده چیست؟ اینها پرسش‌هایی است که باید پاسخ داده شود و سپس وارد فراروند اصلاح شد، وگرنه صرفا در مرحله بازی با واژگان خواهد ماند. اصلاحات زمانی معنا دارد که اگر منجر به تغییر قانون شد، ضمانت اجرائی هم داشته باشد. شاید از خود بپرسید نقطه آغاز یا نقطه نزدیک به آغاز فراروند اصلاحات چیست؟ دیدن مشکل و به رسمیت شناختن وجود مشکل از نخستین گام یا از نخستین گام‌هاست. ازجمله مشکلاتی که در ایران در این چند دهه با آن روبه‌رو هستیم، ناپیدابودن صورت‌مسئله یا مشکل است. دقیقا معلوم نیست چه چیزی را باید اصلاح کنیم، چون در پذیرفتن اینکه ساختاری یا روشی ایراد و مشکل دارد، درمانده‌ایم. مانند بیماری که تا نپذیرد بیمار است، به پزشک مراجعه نخواهد کرد. نخست باید بیماری را بپذیریم و سپس به فراخور بیماری، دارو بخوریم، جراحی شویم یا شیمی‌درمانی. نکته مهمی که می‌خواهیم تأکید کنیم این است که اصلاح‌پذیری پدیده‌ای نیست که هر زمان دلمان خواست نسبت به انجام آن توانا باشیم. اصلاحات واقعی، زمان‌بر و هزینه‌بر است؛ همچنین پیامد هم دارد. این‌چنین نیست که دولت یا حاکمیت یا مردم، هر زمان که خواستند دست به اصلاح بزنند. گاهی ممکن است میل به اصلاح باشد، اما زمان از دست رفته باشد، کشور توان پرداخت هزینه مادی-روانی نداشته باشد و پیامدهایش چنان سهمگین باشد که حاشیه بر متن غلبه کند.

۱۰-اینترنت

اینترنت همچون گنج قارون است و چنان در زندگی امروز فردی، اجتماعی، ملی و فراملی اهمیت دارد که دسترسی آزاد و آسان به آن یکی از شاخص‌های توسعه به شمار می‌رود. چرا اینترنت مهم است؟ دقیق‌تر بگوییم چرا اینترنت برای ایران مهم و ضروری است. وقتی می‌گوییم اینترنت، منظورمان دسترسی آزاد و بدون انسداد، بدون طبقه‌بندی و با قیمت عرضه مناسب است. ایران کشوری در حال گذار از ساختارهای سنتی به ساختارهای مدرن است. از سوی دیگر ایران کشوری درحال‌توسعه است. حال برای گذار کم‌هزینه و بهینه از کشوری سنت‌ساختار به کشوری نوین‌ساختار و از کشوری جهان‌سومی درحال‌توسعه به کشوری توسعه‌یافته به اینترنت نیاز داریم. بگذارید مثالی بسیار ساده بزنیم. در دوره اوج همه‌گیری کرونا از اطلاع‌رسانی درباره کرونا گرفته تا تحول در آموزش و جاافتادن آموزش اینترنت‌پایه یا مجازی، از تأمین نیازمندی‌های روزانه مردم با خرید اینترنتی گرفته تا همگی در بستر اینترنت بود. کشور بدون اینترنت آزاد، به سوی توسعه پایدار و حکمرانی بهینه نخواهد رفت. ممکن است برخی از کشورهایی انگشت‌شمار نام ببرند که اینترنت در آنها کاملا کنترل شده است و حتی مرورگر گوگل هم ندارند؛ چنین کشورهایی در بهترین حالت فقط رشد اقتصادی دارند و بس. حتی ممکن است در آینده چنین محدودیت اینترنتی کار دست‌شان بدهد. اینترنت می‌تواند از چندین سو برای ایران توسعه‌ساز باشد. نخست اینکه در فضای دانشگاهی و با توجه به مشکلات اقتصادی سفرهای علمی، دسترسی به اینترنت می‌تواند این مشکل را تا حد زیادی حل کند. دانشجویان ایرانی می‌توانند همگام با کل دنیا، از کلاس‌های درس برترین استادان دانشگاه‌های برتر استفاده کنند. اینترنت گنجی از داده دارد و داده و داده‌کاوی یعنی ثروت‌اندوزی. اینترنت همچنین سبب شده تا شغل‌های اینترنت‌پایه رشد چشمگیری داشته باشد. زمانی بود که استخدام‌شدن در یک نهاد دولتی را در حکم برنده‌شدن در بخت‌آزمایی می‌دانستند، اما امروزه اینترنت سبب شده تا بسیاری شغل‌های اینترنت‌پایه داشته باشند. از برنامه‌نویسی گرفته تا داشتن صفحه فروش اینترنتی کیک و ترشی. اینترنت همچنین می‌تواند صرفه‌جویی اقتصادی زیادی برای حکومت داشته باشد. اینترنت بسیاری از رفت‌وآمدهای غیرضروری را حذف می‌کند، در زمان صرفه‌جویی می‌کند و در بلندمدت سود اقتصادی سرشار دارد. اینها مثال‌های دم‌دستی از ضرورت اینترنت است. یک پله بالاتر، اهمیت اینترنت در حکمرانی هوشمندانه است. حکمرانی هوشمندانه ساختاری شبکه‌ای است و نه هرمی. ساختار شبکه‌ای بیش از هر چیز نیازمند مشارکت اجتماعی مردم است. اینترنت در کشوری مانند ایران که باید مشق دموکراسی و مشارکت اجتماعی کند، می‌تواند در حل بحران‌هایی که نیاز به مشارکت بالای اجتماعی است و بدون این مشارکت حل مسئله ناممکن است، کمک‌کننده باشد. کشورها در بسیاری موارد نیازمند مدل‌سازی و افکارسنجی از سامانه پیچیده مردمان و کنش‌ها و واکنش‌هایشان دارند. آنچه می‌تواند به این فراروند کمک کند، بستر اینترنت است. اینترنت به واسطه گردش آزاد داده یا همان اطلاعات می‌تواند هم هوش جمعی مردم را بالا ببرد، هم آگاهی را افزایش دهد و هم کنشگری مردم را در قبال مسائل کشور ارتقا دهد. نکته پایانی اینکه در حال حاضر میلیون‌ها ایرانی درس‌خوانده در خارج از کشور زندگی می‌کنند. این تعداد ایرانی می‌توانند در بستر اینترنت آزاد و امن، برای آبادانی ایران شاهراه‌های اقتصادی و علمی ایجاد کنند. ترس از اینترنت بیهوده است و باید با واقعیت آن کنار آمد و با لحاظ‌کردن حقوق قرن بیست‌ویکمی مردمان و امنیت داده‌های کلیدی کشور، بیشترین بهره را از آن برد. این را هم اضافه کنیم که جاماندن از تحولات فناورانه اینترنت‌پایه می‌تواند خود را به شکل خشن در جاماندن از مسیر توسعه نشان دهد.

۱۱-اتم

داستان اتم در ایران قصه‌ای پرغصه است. منظورمان از «اتم» همان انرژی هسته‌ای است. سنگ‌بنای صنعت هسته‌ای در ایران، بیش از نیم‌قرن پیش، در دوره پهلوی دوم گذاشته شد و حاکمیت آن زمان با جدیت پیگیر آن بود. در این میان سرمایه انسانی درجه‌یکی هم همچون اکبر اعتماد به میدان آمد و طرحی نو درانداخت. جالب آنکه همان زمان هم بودند کسانی که هم‌زمان با انرژی هسته‌ای و گسترش ناوگان نیروی هوایی و خرید جنگنده اف-۱۴ ساز مخالف می‌زدند و جنگ هشت‌ساله نشان داد آن خرید چه هوشمندانه بوده است. به داستان اتم بازگردیم. انقلاب رخ داد؛ پروژه‌ها متوقف شد و حتی برخی از هسته‌ای‌شدن ایران با عناوین خیانت نام بردند. بار دیگر برنامه هسته‌ای در میانه جنگ و تا جایی که ما می‌دانیم به دستور هاشمی‌رفسنجانی آغاز شد. بعد از جنگ، ایران در پی هسته‌ای‌شدن بود و تنش‌ها با غرب آغاز شد. متأسفانه به دلیل محدودیت واژگان نمی‌توانیم کامل کالبدشکافی کنیم که ریشه‌های این تنش چیست، اما می‌خواهیم به چهار موضوع اشاره کنیم. نخست اینکه جهان هسته‌ای را به سه بخش کلی می‌توان بخش‌بندی کرد. دانش هسته‌ای، صنعت هسته‌ای و جنگ‌افزار هسته‌ای. دو مورد اول حق بدیهی ایران و هر کشور دیگری است. آژانس هم طبق اساسنامه‌اش باید در این مسیر با یک همکاری سازنده دوطرفه به کشورها کمک کند. موضوع جنگ‌افزار هسته‌ای را به وقتی دیگر موکول می‌کنیم؛ اما تأکید داریم، انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، از ساخت نیروگاه‌های مدرن و نوین گرفته تا پزشکی و داروسازی و کشاورزی هسته‌ای یا کاربردهای پرشمار صنعتی، حق بدیهی ایران است. این حق موضوعی فراحاکمیتی است و هیچ دولت و حاکمیتی حق ندارد آن را نقض کند. صنعت هسته‌ای با استانداردهای مشخصی، ازجمله نوآوری، ایمنی و سودآوری، برای ایران ضروری است. کسانی که مغالطه‌آمیز می‌گویند ایران نفت و گاز دارد یا به حد کافی تابش آفتاب دارد، درک درستی از ضرورت‌های ایران ندارند و احتمالا نمی‌دانند صنعت هسته‌ای تا چه اندازه می‌تواند در حل بحران‌ها گره‌گشا باشد. به باور ما بحران هسته‌ای ایران، بحرانی برآمده از بحران‌های سیاسی است که از قضا به خود صنعت هسته‌ای هم آسیب رسانده است. ایران باید در سایه تنش‌زدایی، هم‌اکنون در نقطه بسیار بهتری از منظر امکانات و سودآوری هسته‌ای قرار می‌داشت. ایران، ورای حاکمیتش، به صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای، از کاربرد پرتوها گرفته تا راکتورهای نسل جدید و سرمایه‌گذاری روی گداخت و ترجیحا به شکل مشارکت بین‌المللی نیاز دارد و باید روی آن سرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌گذاری روی این بخش به معنای سرمایه‌گذاری‌نکردن در بخش‌های دیگر همچون انرژی خورشیدی نیست. مخالفان ایران هسته‌ای یا سواد کافی از اهمیت و ضرورت آن ندارند، یا از پروژه‌هایی که در دنیا در حال انجام است خبر ندارند، یا بحران‌های ایران را نمی‌شناسند، یا اینکه پای تنش‌های و تضادهای سیاسی در میان است. بارها دیده‌ایم که استاد دانشگاهی یا کنشگر سیاسی داخلی یا خارجی، به صنعت هسته‌ای می‌تازد، اما قصدش چیز دیگری است. امیدواریم مطلب را رسانده باشیم و خواننده هوشمند جان کلام ما را دریافته باشد. حال باید دید چه کنیم تا در صنعت هسته‌ای و دیگر بخش‌های سیاسی، صنعتی و اقتصادی با اصل کمترین تنش جلو برویم. پاسخ در تعامل است و در بازی برد-برد. ما باور داریم که برجام چنین بود. اگرچه احیای برجام بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد، چنین قراردادی می‌توانست گره‌گشا باشد. این را به این سبب می‌گوییم که هدف غایی هر کشوری باید منافع ملی باشد و برای آن باید با کمترین هزینه و در بهینه‌ترین حالت تلاش کند. دو دسته به برجام تاختند؛ نخست دشمنان خارجی ایران که منافع‌شان حکم می‌کند ایران به ریل توسعه وارد نشود و کماکان در مشکلات بماند و دسته دیگر کسانی که فهم ملی از منافع ندارند که دیگر بیش از این شرح نمی‌دهیم. فقط به خوانندگان عزیز پیشنهاد می‌کنیم نوشته‌های پیشین ما را که درباره ایران هسته‌ای است، بخوانند.

۱۲-اختلال

اگر تعارف را کنار بگذاریم و با خودمان شفاف باشیم، ایران و ایرانی‌ها به مشکل «اختلال گفت‌وگو» دچار شده‌اند. شاید باورش سخت باشد، اما اختلال گفت‌وگو در تاریخ ایران سبب شده تا در جنگ‌ها شکست بخوریم و خاک از دست بدهیم. اختلال گفت‌وگو یعنی اینکه میان دو طرف، دیالوگ سازنده که نتیجه‌بخش باشد و طرفین بدانند که حقیقت می‌تواند نزد هر دو طرف باشد و بناست از دل گفت‌وگو راه‌حل بیرون بیاید نه بر کرسی نشستن حرف یک طرف. اختلال گفت‌وگو در ایران، هم نوشتاری شده و هم شنیداری. یعنی طرفین خوب یکدیگر را نمی‌شنوند و شفاف نمی‌نویسند. مثال‌های ملموس این اختلال گفت‌وگو را می‌توان میان شاه و مصدق، امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه، نادرشاه و فرماندهانش، عباس‌میرزا و حامیان جنگ با روس و در ده‌ها مثال دیگر مشاهده کرد. اختلال گفت‌وگو درهای نقد را می‌بندد و سبب می‌شود کوتاه‌قامتان فکری در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی جا خوش کنند. در نهایت هم این اختلال سدی در راه توسعه خواهد شد. بگذارید به کوتاهی مثالی بزنیم. تصور کنید مغز دچار اختلالی شود که وقتی به دست و پا و دیگر اندام‌ها فرمان می‌دهد، اعضای بدن با هم ناهماهنگ عمل کنند. نتیجه‌اش ناممکن‌بودن حرکت خودسازگار است. حال تصور کنید سلول‌های مغز همان آحاد جامعه باشند، از رئیس‌جمهور گرفته تا مادری خانه‌دار. اختلال گفت‌وگو همان ناهماهنگی است که خروجی‌اش ناهماهنگی حرکتی در جامعه است. این اختلال گاهی خود را کم‌هزینه می‌نماید، اما گاهی بسیار پرهزینه است و جبران آن دشوار. نکته پایانی اینکه اختلال گفت‌وگو آنتروپی را بالا می‌برد و سامانه جامعه را در بلندمدت از ترازمندی دور می‌کند.

۱۳-اَپلای

داستان «اَپلای» یا همان مهاجرت طبقه درس‌خوانده ایران به خارج از کشور، اندوه بزرگی است. محسن رنانی، اقتصاددان خوب کشورمان، به‌درستی درباره این موج مهاجرت عبارت «تهدید برای آینده تمدنی ایران» را به کار برد. در و دیوارهای دانشگاه‌ها، برای نمونه دانشگاه تهران که نمادین هم است، همچنین شبکه‌های اجتماعی پر است از تبلیغ برای آزمون‌های آیلتس و تافل. کلاس‌های زبان این دو آزمون بسیار پررونق است و این زنگ خطری بزرگ است. به باور ما، برای حل تمام ۱۲ بحرانی را که بالاتر نام بردیم، بیش از هر چیزی نیاز به نیروی متخصص داریم و نیاز به سرمایه اجتماعی. اما چنین موج مهاجرت نخبگان، کارآفرینان، پزشکان، کادر درمانی، صنعتگران، سرمایه‌داران، استادان، دانشجویان و حتی شغل‌های خدماتی، کشور را در وضعیتی فرومی‌برد که برای حل بحران نیروی کارآمد نداریم. نیروی انسانی کاربلد و سرمایه‌های اجتماعی کلید حل مشکلات هستند و پرورش نیروی ماهر و متخصص کاری زمان‌بر است. سیل مهاجرت روی ضریب هوشی میانگین کشور اثر می‌گذارد و اعتمادبه‌نفس عمومی را می‌کاهد. می‌خواهیم تأکید کنیم، راه‌حل در برگزارنکردن آزمون‌ها یا سخت‌کردن فراروند مهاجرت با افزایش هزینه‌های مالی آن نیست. افراد راهش را خواهند یافت و مهاجرت خواهند کرد. اگر برای مهاجرت ایرانیان از سرزمین مادری چاره‌ای عقلانی و هوشمندانه اندیشیده نشود، حتی آینده تمدنی هم به مخاطره خواهد افتاد. کشور پر خواهد شد از افراد میان‌مایه که از کرسی‌های سیاسی تا صندلی‌های استادی را پر کرده‌اند و به جای اینکه یاریگر کشور باشند، به باری اضافه تبدیل خواهند شد. مهاجرت یک فرد در یک خانواده همچون اثر ماشه‌ای عمل می‌کند. یکی ماشه را می‌چکاند و ده‌ها نفر به واسطه او کوچ می‌کنند. اینکه راه‌حل این بحران که ما آن را مادر بحران‌های کشور می‌نامیم چیست، آسان نیست و نیازمند کارگروه‌های تخصصی. اما یک نکته را می‌دانیم که اوضاع بد اقتصادی و تنش‌های سیاسی و افت سطح نیازمندی‌های بدیهی انسانی از عوامل مهم آن هستند. در این میان حس میهن‌دوستی هم کاهش‌یافته و چه خطری از این بزرگ‌تر برای کشوری همچون ایران. کوتاه اینکه عقلانیت حکمرانی حکم می‌کند که نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی را برای آینده تمدنی ایران حفظ کنیم.

۱۴-ارتش

آخرین بخش این مقاله را می‌خواهیم به یکی از مهم‌ترین نهادهای کشور اختصاص دهیم. ارتش در ایران همواره جایگاه مهمی داشته و دارد و خواهد داشت. ایران به سبب تاریخ امپراتوری‌هایش همواره در معرض جنگ بوده و فقط شکل جنگ‌ها تغییر کرده است. ایران همواره کشوری ارتش‌مند بوده است و ارتش همواره، چه در شکست‌ها و چه در پیروزی‌ها خاستگاهی ملی-میهنی داشته است. چندی پیش فرمانده کل ارتش، آقای موسوی، گفته بود که نتوانسته مشکلات معیشتی ارتش را به‌خوبی حل کند. بگذارید بی‌پرده بگوییم. در منطقه‌ای که ایران قرار گرفته، حتی با فرض تحولات سیاسی بلندبالا هم، ضرورت توانمندی ارتش برای حفظ و حراست از مرزهای جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی ضروری است. اشاره کردیم که در جهان امروز، مرزها صرفا جغرافیایی نیستند و ایران هم کشوری است با مرزهای فرهنگی و جغرافیای-سیاسی گسترده‌تر از مرزهای جغرافیایی. ارتش ایران بدون تعارف نیازمند فناوری‌های نوین همه‌جانبه است. نه اینکه فقط یک یا دو رده از جنگ‌افزار داشته باشد. ایران کشوری است که در سایه ظرفیت‌های بالایی که دارد، می‌تواند ارتشی سزاوار شکوه پیشینش داشته باشد و همچون کشورهای توسعه‌یافته، ارتش در خدمت دانش و فناوری و بازسازی و پرورش نیروی کار متخصص باشد. پیش‌تر بارها دراین‌باره در صفحه علم نوشته‌ایم و در اینجا فقط گذرا اشاره می‌کنیم که معیشت، فناوری‌محوربودن، پژوهش‌محوربودن، سیاست‌نزده‌بودن و کمک‌رسان رشد و پیشرفت و توسعه، با نگاهی ملی-میهنی و ضرورت امروز و فردای ارتش ایران است. بگذارید به دو نمونه نگاه کنیم. برخی در ایران امروزه چین را دوست و آمریکا را دشمن می‌دانند. جالب اینکه هر دو کشور هم روی ارتش‌های خود سرمایه‌گذاری‌های اساسی کرده‌اند. یقین داریم خوانندگان هوشمند جان کلام ما را دریافت کرده‌اند.

ایران و دشمنان آن

تلاش کردیم ۱۴ بحران ایران امروز را به کوتاهی و با تمام معذوریت‌ها و محدودیت‌ها برشماریم. این مقاله را بیش از هر کس برای عموم ایرانیان نوشته‌ایم تا بدانند برای آبادی، آزادی و توسعه ایران چه مشکلاتی پیش‌رو دارند. در برخی فرهنگ‌ها واژه بحران به دو معناست: یکی فرصت و دیگری تهدید. حال حاکمان و مردمان هستند که تصمیم می‌گیرند بحران را به خطر تبدیل کنند یا به فرصت. اما در پایان این مقاله می‌خواهیم به چند مورد از دشمنان پیدا و پنهان ایران اشاره کنیم. دشمنان ایران صرفا از جنس صدام‌حسین و جاسوس‌های سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر و تروریست‌ها و از این قبیل نیستند. بسیاری از دشمنان در داخل ایران زندگی می‌کنند. این دشمنان ناپیدا و ریزمقیاس همچون سلول‌های سرطانی هستند که در کنار هم یک تومور بدخیم را می‌سازند و اثر نکبت‌بار آنها برای ایران ویرانگر است. آن داروسازی که با همکاری یک بنگاه‌دار داروخانه‌ای را در قلب تهران به مرکز فساد اقتصادی تبدیل می‌کند و حتی در میانه پرونده مفتوح دادگاهی، آن را شبانه‌روزی می‌کند، آن فروشنده‌ای که کم‌فروشی و قاچاق‌فروشی می‌کند در زمانه کمبود کالا، آن مهندس ناظری که می‌داند ساختمان اصولی ساخته نشده و در زلزله فروخواهد ریخت اما مجوز می‌دهد و بسیاری از چنین افرادی، جملگی دشمنان ایران هستند که سلول‌های تومور بدخیمی را می‌سازند. برخی دیگر از دشمنان ناآگاهانی هستند که نمی‌دانند دنیا چه تحولاتی داشته و دارد. اینان گاهی در ۵۰ سال قبل مانده‌اند و فکرشان متناسب امروز نیست و بدا به وقتی که در جایگاه مسئولی باشند؛ گاهی کاری می‌کنند یا سخنی می‌گویند که سبب سرافکندگی و ناامیدی متخصصان می‌شوند. دسته‌ای دیگر از دشمنان، «دشمنان دوست‌نما» نام دارند که درواقع دغدغه منافع خودشان را دارند و نه منافع ملی ایران. بخشی دیگر از دشمنان قسم‌خورده ایران کسانی هستند که خواب شوم پاره‌پاره‌کردن ایران را دارند و هر فرصتی و هر بحرانی را فرصتی می‌بینند برای برآورده‌کردن چنین نیت‌های ناپاکی. دسته‌ای دیگر از دشمنان ایران درواقع نه دشمنان واقعی و نه دوستان واقعی هستند، بلکه رقیبان سرسخت و واقعی هستند که با ایران تقابل منافع دارند. این رقیبان را نباید دست‌کم گرفت. اینان نه شمشیر از نیام خارج می‌کنند و نه می‌توان آنها را هم‌پیمانی راهبردی دانست. تقابل و همکاری و همزیستی چنین کسان و کشورهایی بیش از هر چیزی نیازمند عقلانیت و خردمندی سیاسی است. نیازمند توانمندی‌های رایزنی و نیازمند بسیاری از ویژگی‌های حکمرانی نوین. در پایان اگر بخواهیم در یک جمله جان کلام را بگوییم: عزیزترین دوستدار ایرانیان، خود ایرانیانی هستند که قلب‌شان برای این سرزمین کهن و منافع ملی آن می‌تپد و در عین حال می‌توان در دنیا با تمام کشورها و سرزمین‌ها رابطه‌ای برد-برد داشت.

عکس: هربرت [illegible]